استناد فقهي به «تحف العقول»*(1)
در بوته ي نقد و بررسي

اشاره:
كتاب «تحف العقول» يكي از مستندات «وسائل الشيعه» است. مرحوم شيخ حر عاملي «تحف العقول» را از كتب مشهور شيعه مي شمارد و روايات آن را حجت مي داند. آيت الله مددي يكي از علماي متوجه به جريان تاريخي حديث و كتاب هاي آن است. از اين رو بر آن شديم تا تحليل ايشان را در اين زمينه ارائه نماييم.

روش هاي كتاب شناسي
شناخت يك كتاب گاهي به شواهد خارجي است؛ مثل توصيفات نجاشي، شيخ، علامه و ديگران. از اين روش ما چيزي نداريم، تنها از قرن دهم به بعد اسم ايشان را داريم. پس از مرحوم مجلسي و شيخ حر و صاحب وسائل، كم كم الفاظ مدح ايشان هم زياد شده است؛ يكي نوشته فقيه، ديگري نوشته فاضل و همينطور بر مقامات ايشان اضافه كرده اند.
در روش بررس آكادامي كه الآن وجود دارد، اصلاً اسناد اين كتاب به ابن شعبه روشن نيست؛ چون كتاب تحف العقول يك مقدمه اي دارد، بعد هم ترتيب بندي دارد كه كملات امام علي (ع)، امام حسن (ع)، امام حسين(ع) و به ترتيب تا حضرت عسكري (ع) در آن آمده است، ولي نه در مقدمه و نه در متأخره و نه در اسناد، جايي كه بگويد قال مؤلف الكتاب ابن شعبه، موجود نيست. لكن چون بزرگاني مثل مرحوم مجلسي و مرحوم شيخ حسن بحراني، خيلي بعيد است كه اين قدر تساهل كنند، به احتمال بسيار قوي اين اسم روي جلد كتاب بوده و معقول نيست كه نسبت بدهيم خداي نكرده جعل اسم كرده اند. در كتاب فعلي هم كه وار نشده، و طريق منحصر به فرد آن اين است كه در آن نسخه ي عتيقه، اسم ايشان پشت كتاب بوده، و لذا الآن علم ما به اينكه اين كتاب براي ايشان است، همان علم ما به اثبات كتاب است، هيچ فرقي ندارد، هر دو بر مي گردد به حسين بحراني. پس از لحاظ شواهد خارجي ما فقط مي توانيم اين دو تا را اثبات كنيم.
نخستين بار كه از اين كتاب نام برده شد، در قرن دهم هجري و توسط شيخ حسين بحراني يكي از علماي بحرين بود. وي يك كتاب اخلاقي دارد و در آنجا گفته حديثي را از كتاب تحف العقول نقل مي كنم. اين كتاب بسيار نفيس است «لم يسمع الدهر مثله»، اصلاً در روزگار چنين كتابي نبوده. بعد مرحوم مجلسي و مرحوم شيخ حر عاملي كتابي را پيدا مي كنند به عنوان «تحف العقول عن آل الرسول» كه در پشتش اين كتاب را به نام حسين بن علي بن حسين بن شعبه حلبي نسبت داده اند، لذا طريق ما به اينكه اين كتاب اسمش اين است و مؤلفش هم اين آقاست، فقط به نقل شيخ حسين بحراني است، و مرحوم صاحب بحار الانوار و مرحوم شيخ حر عاملي در قرن يازدهم، ادعاي شهرت كتاب را مي كنند. مؤلف امل الآمل (1) ادعا مي كند كه اين كتاب مشهور است، مرحوم مجلسي مي گويد كه از كتاب تحف العقول نسخه ي عتيقه اي پيش من بوده، اگر تاريخ و خصوصيات نسخه را براي ما نقل مي فرمودند خيل

براي ما راه گشا بود، متأسفانه نقل نفرموده اند و شيخ حسين بحراني هم آن خصوصيات را نقل نفرموده است. شيخ حسين بحريني، 100ــ150 سال قبل از صاحب وسائل مي زيسته است؛ پس تحف العقول در اين برهه ي زماني صد و چند سال مشهور شده است و قبل از آن نامي از مؤلف و كتاب او نيست.

بعدها يك كتابي به نام «التمحيص» بوده، تمحيص بدين معنا كه مؤمن وقتي مورد ابتلا قرار مي گيرد، ابتلا باعث پاكي اوست. اين كتاب را هم مرحوم شيخ ابراهيم قطيفي به مرحوم ابن شعبه نسبت داده است. عده اي كه بعد از ايشان آمده اند نيز آن كتاب را به ابن شعبه نسبت داده اند، ولي اين مطلب روشن نيست. در اين كتاب كه مدرسه ي امام مهدي (عج) آن را چاپ كرده است، هيچ اشعاري به صاحب تحف العقول نيست. اين كتاب 100ــ200 روايت دارد؛ در ابتداي آن آمده: «حدثنا ابوعلي محمد بن حمام»(2)، بعد هم همه اش بي سند است. گفته شده قائل «حدثنا ابوعلي محمد بن حمام»، صاحب تحف العقول است، و لذا معظم كساني كه بعد از مرحوم ابراهيم قطيفي، كه معاصر كركي است، آمده اند، گفته اند كه ما نمي دانيم از كجا اين نسبت را داده اند، و لذا بعضي ها هم آن كتاب را به همين محمد بن حمام نسبت داده اند و گفته اند كه ايشان مؤلف كتاب است؛ چون در زمان قديم رسم بود كه در اول كتاب اين گونه مي نوشتند. در كتاب كليني هم هست كه «حدثنا محمد بن يعقوب»، اين را در اول كتاب مي آوردند. ولي اين حرف بسيار ضعيف است و اثبات اينكه كتاب براي كدام شخص است بسيار مشكل است؛ زيرا ما هستيم و تحف العقول و الآن محل كلام اين است، راجع به اينكه ايشان در طبقه ي شيخ صدوق است، اين كتاب در ميانه هاي قرن چهارم تدوين شده و در ميانه هاي قرن دهم براي ما ظهور پيدا كرده است. شش قرن اين كتاب از اوساط علمي ما دور بوده است و بعد از شش قرن كه آمد، كاملاً مشهور شد. اين شواهدي تاريخي و ترجمه اي راجع به كتاب بود.

نكته ي ديگر اينكه ايشان مواردي را از احوال ائمه نقل كرده؛ از رسول الله (ص) شروع مي شود تا حضرت علي (ع) و در نهايت به امام عسگري (ع) ختم مي شود، ولي از حضرت بقية الله (عج) مطلبي ندارد. اما يك تعبير زيبايي دارد كه خيلي مفيد است، ايشان هنگامي كه به حضرت مهدي (عج) مي رسد، مي گويد كه توقيعات حضرت مهدي (عج) مشهور است، از اين مطلب معلوم مي شود كه حيات مؤلف در قرن چهارم و يا پنجم بوده؛ زيرا در آن زمان توقيعات حضرت كاملاً مشهور بوده است، حالا فرض كنيد كه حدود 60ــ70 سال بعد از غيبت كبرايا 130ــ140 سال بوده، كه دقيقاً نمي شود تشخيص داد. بعد از غيبت كبرا توقيعات حضرت مشهور بوده است، اين در آخر تحف العقول است. ايشان تصريح مي كند كه اين توقيعات مشهور هستند، لكن مي گويد كه در توقيعات حضرت، آنچه كه مناسب بحث ماست، مانند كلمات حكمي و موعظه وجود ندارد، و لذا من نقل نكرده ام: «و لم نذكر شيئاً من توقيعات صاحب زماننا و الحجة في عصرنا علي تواترها في الشيعة المستبصرين و استفاضتها فيهم».(3)

معلوم مي شود كه توقيعات در آن زمان هم متواتر بوده و ما توقيعات را در بحث هاي ديگر فقهي متعرض شده ايم و بيان داشتيم كه تاريخ اين توقيعات، مخصوصاً آنهايي كه حميري نوشته، تا زمان نجاشي هم رسيده بوده، اين هم

مؤيد همان مطلب است. در اين توقيعات مثلاً موعظه و اخلاقيات نيست، چيزهاي ديگري است.

نسبت كتاب به نُصَيري ها

نكته ديگر اينكه بعضي از آقايان علوي هاي شام كه همان نصيري ها هستند ــ و علي اللهي به شمار نمي روند ــ افرادي هستند كه مثل ما به دوازده امام معتقدند، اما در نائب دوم اختلاف داريم؛ آنها به محمد بن نصير معتقد شده اند و ما به محمد بن عثمان اعتقاد داريم. محمد بن نصير بعد از ادعاي نيابت معروف شد و از بغداد بيرونش كردند و به حاشيه ي لبنان رفت و مذهب انحرافي خود را در آنجا نشر داد. وي مطالب بي پايه اش را براي مردم آنجا كه از مراكز جمعيت شيعه دور بودند، نقل كرد و فرقه اش را بنيان گذاري نمود. نصيري ها منحرف هستند و از اينها هم غلو عقائدي و هم غلو عملي و انحراف عملي، ترك واجبات و انجام محرمات نقل شده است. الآن هم در مراكزشان شراب خواري معمول است و شايد اهل نماز و روزه هم نباشند. از محمد بن نصير نميري هم كه مؤسس اين فرقه است، اعمال قبيحي ذكر شده است و كتاب هايي هم چاپ كرده اند. حكومت سوريه هم مال اينهاست. كتابي نيز نوشته اند با عنوان «النصيرية بين الأسطورة و التاريخ» و علوي ها در اين كتاب، ابن شعبه را از بزرگان علماي خودشان به شمار آورده و گفته اند كه ابن شعبه حراني در سوريه بوده و در قرن ششم در حلب و در و در بين نصيري ها مي زيسته و از حوزه هاي ما دور بوده است.
آيا كتاب تحف العقول نشان مي دهد كه نويسنده ي آن علوي است؟ خير، در اين كتاب آثار غلو نيست؛ خط غلو چند خصوصيت دارد: يكي از مشخصاتش اين است كه چون دنبال علم نبوده اند، ميراث هاي علمي شان ضعيف است، كلمات نامربوط و ضعف عبارتي هم زياد دارند؛ مثلاً كتابي است به نام «الحبت الشريف» كه احتمالاً براي همين محمد بن نصير باشد، و ظاهراً شيخ مفيد از آن كتاب به نام «العضلة» تعبير كرده است. اين كتاب از مصادر مخفي نصيري ها بوده و الآن چاپ شده است. اين كتاب دو چاپ دارد با نام هاي «الحبت الشريف» و «الحبت و العضلة» و پر از غلو و كفر است؛ مي گويد جبرئيل آمد به شمر گفت امام حسين «رب السماوات و الأرض» است. اين كتاب از نظر علمي ضعيف است و مطالب نامربوط و كفر در آن وجود دارد كه قابل قياس با كتاب تحف العقول نيست. در تحف العقول هيچ آثاري از غلو وجود ندارد، غير از مطلبي كه در آخر كتاب آمده است: «وصية المفضل لجماعة الشيعة» كه به خط غلو مي خورد و اصولاً اينگونه روايات را غلات نقل كرده اند. احاديثي كه استشهاد غلو هم باشد در اين كتاب نيست، و لذا اگر آن حرف راست باشد و حلبي بودن ايشان هم صحيح باشد، احتمالاً سرّ مهجوريت مؤلف و كتاب اين است كه ايشان از بزرگان شيعه و مردي بزرگوار، محقق و معتقد بوده و شايد دليل زندگي كردنش در آنجا، اصلاح و هدايت مردم آن ديار بوده و در آنجا فوت كرده است. به هر حال نمي شود به ايشان انحرافات فكري نسبت داد. وي در ميان نصيري ها سعي مي كرده كه آنان را هدايت كند و احتمالاً بعضي از ميراث هاي علمي ما به ايشان رسيده و به نحو وجاده نقل كرده است. يكي از ميراث هاي علمي ما همين حديث «معائش العباد» است كه به نحو وجاده به ايشان

رسيده و ايشان هم نقل كرده است. اين حديث قطعاً روايت است و اصل دارد، ولي به علتي نامعلوم در اوساط علمي ما اعتباري نيافته است.
خلاصه آنكه كتاب تحف العقول كتابي بسيار لطيف و شيرين است، و مؤلف كتاب احتمالاً از اوساط علمي دور بوده كه كتابش مهجور شده است. بعيد هم نيست كه اسمش در اوساط علمي ما نيامده است. اين مطلب نكته اي داشته و اين طبيعي نيست؛ زيرا اگر در قم يا نجف يا ري مي زيسته، بايد اسمش مي آمد ولي احتمالاً از اوساط علمي ما دور بوده است، و خيلي بعيد است كه براي علوي ها و نصيري ها باشد.

بررسي سلامت نسخه ي تحف العقول
مطلب ديگر، سلامت نسخه ي تحف العقول است. اين كتاب آنگونه كه ادعا شده، در قرن چهارم تدوين شده است، ولي شهرت كتاب در قرن دهم است و يا اينكه نسخه ي كتاب دير به دست اصحاب ما رسيده است، اين كتاب تحف العقولي كه الآن چاپ شده، با نكات بسياري كه درباره اش نمي دانيم، سالم به دست ما رسيده است؛ يعني پنج، شش قرن مجهول بوده است و نام كتاب و مؤلفش برده نشده و در بين اصحاب ما موجود نبوده و اسمش در كتب اصحاب ما برده نشده، نه در كتب رجالي، نه در كتب فهرستي، نه در روايات و نه در كتب فقهي، در هيچ كدام نيامده و اين مسئله ي غريبي است، و ناسخين و مكان صدورش روشن نيست، ولي متن كتاب با وجود اين مشكلات و شش قرن مجهول بودن، متن سالمي است و در رواياتش تحريف، غلط، و زياده، كم است و اگر اين كتاب را با كافي كه بسيار مشهور بوده مقايسه كنيم، اين متني كه به ما رسيده به نظر من موفق تر است و متن شيرين و زيبايي دارد، روايات را خراب نكرده و انتخابش خوب و استادانه بوده است. از اين اثر حديثي متوجه مي شويم كه نويسنده ي آن مردي محقق و حديث شناس بوده است. اين كتاب فعلي، احاديث خوش مضمون زيادي دارد، البته با كتاب هاي ديگر ما هم اتحاد مضموني دارد، به استثناي مقدار كمي كه انفراد دارد و مضاميني كه فقط در اين كتاب است و دو سه تا از احاديث آن متن اش ناقص است كه يكي از اين حديث ها حديث «معائش العباد» است كه محل بحث ماست.

بررسي احاديث تحف العقول ،(نحوه ی تحمل احاديث)

مطلب ديگري كه بايد بررسي شود، نحوه ي تحمل احاديث تحف العقول است. شواهد موجود حاكي است كه اين كتاب ها و مصادري كه در اختيار صاحب تحف العقول بوده، به نحو وجاده به ايشان رسيده است، البته مي شود به اين مطلب با مقدمه اي كه در اول كتاب آمده اشكال كرد؛ چون ايشان در مقدمه نوشته است: «واسقطت الأسانيد تخفيفاً و إيجازاً و إن كان أكثره لي سماعا»(4)
ايشان تعبير كرده كه اكثر اين كتاب را من به نحو سماع تحمل كردم، و اين با وجاده نمي سازد، اما ظواهر نشان نمي دهد كه ايشان در حوزه هاي عليمه ي آن زمان حضور فعالي داشته اند، به طوري كه اكثر اين كتاب به صورت سماع باشد، و ما فعلاً آثاري از خود ايشان و رواياتي كه از منفردات ايشان است در آثار و اوساط علمي خودمان نمي بينيم، و لذا احتمالاً سماع ايشان به نحو وجاده بوده و بعيد مي دانيم كه مثلاً ايشان در بغداد و يا در قم بوده، مخصوصاً اگر

مطلب درست باشد كه ايشان در قرن چهارم بود كه در رتبه ي مشايخ شيخ مفيد جاي مي گيرد، و خيلي بعيد مي دانيم كه كسي در رتبه ي مشايخ شيخ مفيد باشد و سماع هم داشته باشد ولي اسم او در هيچ كتابي نيامده باشد، البته خود ايشان اين طور گفته است. وي قبل از اين عبارت، گفته است كه هدف من در اين كتاب اين بوده كه روايت هايي را كه جنبه ي مواعظ و ارشاد و كلمات قصار دارد جمع كنم و نوشته است: «من خبر غريب أو معني حسن متوخياً بذلك» كه بعضي از احاديث غريبه را هم بياورم. مراد از غريب در اينجا همان شاذ و نادر است، شايد مراد ايشان اين بوده كه بعضي از روايات اهل بيت(ع) را كه ديده غريب هستند و در مصادر زيادي وارد نشده اند، آنها را براي حفظ، در اين كتاب بياورد. اگر مرادش اين باشد، همين حديثي كه در معائش العباد داريم، از همين قبيل است. انصافاً اين حديث معائش العباد غريب است و از فوايد اين كتاب هم به شمار مي رود؛ چون الآن اين روايت با اين طول و تفسير كه خيلي فوايد خوبي هم دارد، انصافاً در اختيار نيست مگر در همين كتاب تحف العقول ايشان.

اما درباره ي احاديث تحف العقول و مشهورات و منفرداتش در اين كتاب، بايد گفت بعضي از احاديثي كه دارد، احاديث مشهوري است، مانند نامه ي حضرت امير(ع) به مالك اشتر، نامه ي حضرت امير(ع) به امام حسن (ع) و خيلي روايات مشهور ديگر كه مختص به او نيست. در حدود 50 ــ60 درصد از كلمات قصار اين كتاب ها هم در كافي و غير كافي آمده و حدود 40 درصدي است كه از منفردات ايشان است؛ يعني الآن كه ما اين كتاب را بررسي مي كنيم، حدود 50 ــ60 درصدش در مصادر ديگر ما آمده، اما منفرداتي هم دارد كه ما الآن در غير از اين كتاب نداريم.

پي نوشت ها :

*تقرير از آقاي سلمان دهشور.

1.امل الآمل، ج2، ص 74.

2.التمحيص، ص 30.

3.تحف العقول، ص 489.

4.تحف العقول، ص 1.